

جستاری در کارکرد نمادین رنگ و انواع دلالت‌های آن در شعر کودک و نوجوان دهه‌ی شصت تا هشتاد

مهديه اسلامیت *

سید محمود الهام‌بخش **

محمد کاظم کهدویی ***

چکیده

رنگ‌ها و رای ظاهر خود، مفاهیم گوناگونی دارند و تکیه‌گاه افکار و احساسات نمادین به شمار می‌آیند. نماد، مخاطب را به درنگ بر معنای شعر وای می‌دارد و لذت مشارکت در خلق معنای متن را فراهم می‌کند. این مقاله به بررسی اشعار کودک و نوجوان از چشم‌انداز نماد رنگ و توجه به این امر که کدام رنگ‌ها در شعر کودک و نوجوان در موقعیت نمادین قرار دارند و چه مفاهیمی را القا می‌کنند، پرداخته است. پس از انتخاب نه شاعر کودک و نوجوان، از میان ۱۳۴ مجموعه شعری که دسترسی به آن‌ها ممکن شده است، تنها در ۳۲ مجموعه، رنگ‌هایی با ویژگی نمادین مشاهده شده است. این مقاله، به روش توصیفی تحلیلی، ضمن بیان فراوانی هرکدام از رنگ‌های نمادین در شعر شاعران منتخب و همچنین بیان بسامد آن‌ها در هرکدام از گروه‌های سنی (ب، ج، د و ه)، دلالت‌های هر رنگ را در اشعار مدنظر، بررسی و با شعر کهن و معاصر مقایسه کرده

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد mahdis_id@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد selhambakhsh@yazd.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد mkka35@yahoo.com

و میزان تازگی یا تداول آن‌ها را نشان می‌دهد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که رنگ‌های سیاه، سفید، سبز و سرخ در شعر کودک و نوجوان بیش از رنگ‌های دیگر، ویژگی نمادین یافته‌اند؛ سیاه برای بیان ظلمت فقر، گمراهی، ظلم و خفقان به کار رفته است. سفید، پاکی و معصومیت، امید و آگاهی را القا می‌کند و سبز، رنگ طبیعت، امید، امنیت و بیانگر مفاهیم مذهبی است. رنگ سرخ نیز با مفهوم شهید و شهادت، زیبایی، عشق، شرم و گاه تشویش گره خورده است. بیشتر نمادهای رنگ در این حوزه، نمادهای مرسوم شعر فارسی‌اند. از میان شاعران منتخب نیز بیوک ملکی، جعفر ابراهیمی، مصطفی رحمان‌دوست و قیصر امین‌پور، از نمادهای رنگ بیش از بقیه شاعران بهره گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: آشنایی‌زدایی، رنگ‌های نمادین، شعر کودک و نوجوان، نمادهای مرسوم.

۱. مقدمه

رنگ‌ها از گذشته‌های دور با معانی گوناگون در ذهن آدمیان وجود داشته است. میان مردمان قدیم، شیوه‌هایی وجود داشت که از رنگ، تنها به‌عنوان ارزش‌های نمادین استفاده می‌کردند؛ خواه برای مشخص کردن مراتب اجتماعی یا مذهبی و خواه به‌عنوان مفاهیم سمبولیک در بیان عقاید اساطیری یا مذهبی. هنرمندان رمانتیک و گوتیک اولیه در نقاشی‌های روی دیوار و روی لوحه‌ها، رنگ‌ها را به‌عنوان مفاهیم و تعبیر سمبولیک به کار می‌بردند (رک. ایتن، ۱۳۵۷: ۱۹). در ادبیات، رنگ‌ها از مؤثرترین عوامل آفرینش به شمار می‌روند؛ چه از نظر مجازهای زبان شعر و چه از نظر اهمیتی که در خلق تشبیهات و استعاره‌های متحرک و حسی دارند؛ چنان‌که بسیاری از امور معنوی که به حس بینایی در نمی‌آیند، با صفتی که از صفات رنگ‌هاست، نشان داده شده‌اند (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۲۱۱).

این پژوهش، به جایگاه نمادین رنگ‌ها و دلالت‌های آن در شعر کودک و نوجوان و نقش آن‌ها در گسترش دامنه‌ی معانی این نوع اشعار می‌پردازد و به‌دنبال بیان خلق و خوی شاعران یا نوع شخصیت آن‌ها نیست. برای محدود کردن بحث در این مقاله، نماد رنگ در اشعار نه شاعر^(۱) حوزه‌ی کودک و نوجوان شامل: مصطفی رحمان‌دوست، افسانه شعبان‌نژاد، جعفر ابراهیمی (شاهد)، قیصر امین‌پور، محمدکاظم مزینانی، ناصر کشاورز، بیوک ملکی، اسدالله

شعبانی و آتوسا صالحی بررسی شده است. روش گردآوری منابع این پژوهش، کتابخانه‌ای است. در ابتدا حدود ۱۳۴ دفتر شعری از شاعران مذکور، بررسی شده است که از این تعداد، در ۳۲ مجموعه شعر، رنگ‌هایی با مفهوم نمادین مشاهده شده است. در این میان، ۲۱ مجموعه متعلق به گروه سنی نوجوان (د و ه) است. نگارندگان پس از استخراج اشعاری با جایگاه نمادین، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به طبقه‌بندی، توصیف، بیان مفاهیم احتمالی رنگ‌های نمادین و سپس مقایسه‌ی معانی رنگ‌ها با شعر کهن و معاصر پرداخته‌اند. گفتنی است که اشعار گروه سنی الف (قبل از دبستان) در این بررسی لحاظ نشده است. اشعار کودک و نوجوان منتشرشده در دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد به این دلیل به‌عنوان جامعه‌ی آماری پژوهش انتخاب شدند که در این دوره‌ها، نگاه مستقلى به ادبیات کودک و نوجوان شکل گرفته است. مهمترین پرسش‌هایی که این پژوهش با آن روبه‌روست، عبارتند از: کدام رنگ‌ها در شعر کودک و نوجوان در موقعیت نمادین قرار گرفته‌اند؟ این رنگ‌ها چه مفاهیمی را بیان می‌کنند؟ و آیا کاربرد این نمادها در این حوزه، با شعر بزرگسال متفاوت است؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در زبان فارسی، رنگ‌ها از دیدگاه‌های گوناگون بررسی شده‌اند؛ شفیعی کدکنی (۱۳۵۰) در کتاب *صور خیال در شعر فارسی*، فصلی را به تحلیل نقادانه‌ی رنگ در شعر فارسی پرداخته است. حسن‌لی و صدیقی (۱۳۸۲) کارکرد رنگ را در اشعار سپهری بررسی کرده‌اند. نیکوبخت و قاسم‌زاده (۱۳۸۴) از زمینه‌های نمادین رنگ در اشعار معاصر، با توجه به شعر سه شاعر برجسته‌ی معاصر سخن گفته‌اند. حسن‌لی و احمدیان (۱۳۸۶) ویژگی‌های اسطوره‌ای و روان‌شناختی رنگ‌های سیاه و سفید را در شاهنامه بررسی کرده‌اند. مرادی (۱۳۹۵) ضمن بررسی رنگ در شعر منزوی، میزان نوآوری و تقلید او در کاربرد رنگ‌ها را با شاعران گذشته و معاصر چون، سنایی، سعدی، هفت‌پیکر نظامی، اشعار نیما و م. سرشک از منظر رنگ مقایسه و تحلیل کرده است. در حوزه‌ی شعر کودک و نوجوان، پروین سلاجقه (۱۳۸۵) در کتاب *از این باغ شرقی*، به‌صورت مختصر از

کهن‌الگوی رنگ در شعر کودک و نوجوان سخن گفته است. ارمغان و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «شبکه‌های نمادین در شعر نوجوان بیوک ملکی» به بررسی انواع نماد در شعر بیوک ملکی پرداخته‌اند که رنگ‌ها یکی از این انواع را به خود اختصاص داده‌اند. محرمی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی نماد در اشعار کودکانی جعفر ابراهیمی پرداخته و رنگ‌ها را ذیل نمادهای روانشناسی بررسی کرده‌اند. اما کارکرد نمادین رنگ و انواع دلالت‌های آن در شعر کودک و نوجوان، تاکنون بررسی نشده است.

۳. نماد و جایگاه آن در شعر کودک و نوجوان

نماد به دلیل ماهیت مبهم و متناقضش، تعاریف گوناگونی و متفاوتی دارد. «نماد، نشان‌دادن یک مضمون به جای دیگری با استفاده از تصاویر عینی و ملموس برای بیان عواطف و افکار انتزاعی است» (چدویک، ۱۳۸۵: ۹). کاسیرر معتقد است، هرگاه مورد محسوس، در بردارنده‌ی لایه‌های تودرتوی معنایی شود، نماد خواهد بود (رک. احمدی، ۱۳۸۵: ۲۶۸). «در ادبیات، نماد یکی از ترفندهای تصویرگری و از جمله امور حوزه‌ی بیان است» (داد، ۱۳۸۷: ذیل نماد).

نماد در شعر کودک و نوجوان دیرپاب است. شعر کودک، مانند شعر بزرگ‌سال نیست که لایه‌های فراوان معنایی داشته باشد. این ویژگی به دلیل محدودیت واژگانی و معنایی ذهن کودکان^(۲) و دانش محدود آن‌ها در زمینه‌ی تأویل و تفسیر نمادهاست. از سوی دیگر، ذهن کودک به دلیل داشتن تخیل قوی در تصویرسازی و همانندپنداری، می‌تواند بسیاری از تصویرها را درک کند. درک پیوندهای بین صورت و معنا، افزون‌بر لذت هنری، باعث گسترش جهان ارتباطی کودک و نوجوان خواهد شد. بنابراین از نماد در شکل محدودی می‌توان بهره برد. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که درک نماد برای سنین مختلف متفاوت است؛ «در سال‌های قبل از دبستان نشانه‌ای از این عنصر دیده نمی‌شود و یا نمونه‌های آن اندکند، زیرا که مخاطبان آن نمی‌توانند به تأویل معنایی آن بپردازند» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۱۸۵). نماد افزون‌بر ژرفابخشیدن به متن ادبی، بر درک زیبایی‌شناختی و گسترش خلاقیت نیز تأثیر می‌گذارد: «به یقین نمادها سهم تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری

کودک و بزرگسال دارند، نه فقط به صورت یک بیان خودجوش و یک ارتباط سازگار، بلکه به صورت ابزار خیال خلاق و درک نامرئی» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۱).

۴. رنگ و بسترهای نمادین آن در شعر کودک و نوجوان

شاعر بنا بر مقتضیات زمان و مکانی که دارد، از عناصر مختلفی برای بیان سمبولیک احوال درونی خود و ترسیم اوضاع جامعه‌ی خویش کمک می‌گیرد. رنگ‌ها ابزار مؤثری برای ملموس کردن برخی مفاهیم ذهنی، مسائل دشوار اجتماعی، سیاسی، دینی و فلسفی به شمار می‌روند. زندگی بخشیدن به رنگ‌ها، برای مخاطب کودک و نوجوان امری است جذاب و سرگرم‌کننده؛ چنانچه رنگ از عناصر مهم ارتباط کودک با مفاهیم جهان به شمار می‌آید. در شعر گروه سنی (الف و ب)، بیشتر تصاویر حسی‌اند (رک. سلاجقه، ۱۳۸۵: ۵۷) و رنگ‌ها نیز کمتر به امور انتزاعی راه یافته‌اند:

دلش یه بچه می‌خواست / با موهای طلایی / چشماش به رنگ دریا / با لب‌های حنایی
(کشاوری، ۱۳۷۸: [۳])^(۳)

هرجا که درخت و سبزه‌ای بود / یک چادر گل‌گلی به سر کرد / روید دوباره پای چشمه /
گل‌های سفید و قرمز و زرد (شعبان‌نژاد، ۱۳۷۰: ۸).

اما در شعر نوجوان، به دلیل مطرح شدن مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی و امکان سخن گفتن از تصاویری که از امور انتزاعی حاصل شده است، رنگ بیشتر از مفهوم محسوس خود دور می‌شود؛ در مجموعه‌ی نوجوانانه‌ی مترسک عاشق بود، «سبزه‌ها»، «سرخ‌ها» و «آبی‌ها» می‌تواند نمادی از کل هستی یا هر آنچه مترسک را در بند کرده، باشد:

من که می‌خواستم پرنده شوم / پر بگیرم در آفتابی‌ها / بگذرند از من آسمان و زمین /
سبزه‌ها، سرخ‌ها و آبی‌ها / ... / پس چرا مانده پای من در گل؟ (ملکی، ۱۳۸۹: [۹]).

به‌طور کلی می‌توان در شعر کودک و نوجوان، زمینه‌های اصلی مرتبط با نماد رنگ را، در زمره‌ی طبیعت، باورهای مذهبی و اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه دانست:

۱. طبیعت: طبیعت به شیوه‌های گوناگون در شعر کودک و نوجوان حضور دارد. پیوند ناگسستنی طبیعت و کودک بر کسی پوشیده نیست. گاه آنچه باعث می‌شود رنگ و طبیعت در شعر شاعری توجه و نظر دیگران را به خود جلب کند، به مکان و محل زندگی شاعر یا جایی که دوران کودکی وی در آنجا سپری شده‌است، باز می‌گردد؛ مثلاً یاد و ستایش روستا که در شعر کودک و نوجوان بسیار به چشم می‌خورد و برای شاعر، القاکننده‌ی آرامش، صفا و صمیمیت است. شاعر با رنگ‌های متنوع صبح، آسمان، خورشید، آب، دامن کوه و دشت‌ها و... زیبایی دلکشی به شعر می‌بخشد:

روستا روی بالشی از سنگ / تشنه خوابیده خواب می‌بیند / خواب سبز و طلایی و آبی /
خواب باران و آب می‌بیند (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۲۷).

۲. مذهب: باورها و آموزه‌های دینی از جمله زمینه‌های نمادین رنگ در شعر کودک و نوجوان به شمار می‌آیند. نقش باورهای دینی در نوع نگرش شاعران این حوزه و نوع گزینش واژگان، از جمله در شیوه‌ی به کارگیری واژه‌های مربوط به رنگ اهمیت بالایی دارد. در این بستر، رنگ‌های سرخ، سیاه و سبز، بیش از بقیه رنگ‌ها دیده می‌شود: اینک این کودک / در دل میدان به پیران درس می‌آموخت / چشم‌هایش را به آن سوی سپاه تیرگی می‌دوخت (امین‌پور، ۱۳۷۳: ۱۳).

«تیرگی» در نمونه‌ی بالا مربوط به واقعه‌ی کربل است و ظلمت، گمراهی و خوف‌انگیزی یزیدیان را در مقابل سپاه امام حسین (ع) نشان می‌دهد. «سبز» نیز در اشعاری که مضمون دینی دارند به ظهور منجی مربوط‌اند و در اشعار بسیار به چشم می‌خورد؛ در ابیات زیر، سبز القاگر امیدواری، شور و اشتیاق است:

تو نور و نرگس و نماز می‌آوری برای من / چقدر دیر کرده‌ای، بیا سری به ما بزن / تمام این درخت‌ها که چشمشان به راه توست / بین که برگ‌هایشان چه سبز در نگاه توست (کشاوری، ۱۳۷۷: [۱۰]).

«سرخ» نیز با مفاهیمی همچون خون، شهید و شهادت پیوند می‌خورد؛ در منظومه‌ی *ظهرروز دهم*، خط سرخ میان دو لشکر، بیانگر مجموعه‌ای از معانی خون، تشویش و شهادت امام حسین و یارانش در روز عاشورا است:

شور محشر بود/ نوبت یک یار دیگر بود/ خطی از مرز افق تا دشت می‌آمد/ خط سرخی در میان هر دو لشکر بود/ ... (امین‌پور، ۱۳۷۳: ۸).

۳. اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه: در شعر معاصر، گسترده‌ترین بستر نمادین رنگ، از مسائل سیاسی و اجتماعی و حوادث حاکم بر جامعه نشأت می‌گیرد و این امر تقریباً بر خلاف سیر گرایش شاعران کلاسیک است. (رک. نیکوبخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲). در شعر کودک و نوجوان معاصر نیز، مسائل سیاسی و اجتماعی، از زمینه‌های مرتبط با نماد رنگ در شعر کودک و نوجوان به شمار می‌آید. جنگ هشت‌ساله و مضامین انقلابی، در این حیطة جای می‌گیرد. در ابیات زیر، «مه آلود» و «تیره»، فضای خوف‌انگیز ظلم، ستم و خفقان موجود در جامعه را متجلی کرده است:

گرچه گاهی شهابی/ مشق‌های شب آسمان را/ زود خط می‌زد و محو می‌شد/ باز در آن هوای مه‌آلود/ پاک‌کن‌هایی از ابر تیره/ خط خورشید را پاک می‌کرد (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۲۹).

۱.۴. کارکرد نمادین رنگ‌ها در شعر کودک و نوجوان

رنگ‌ها کارکردهای متفاوتی در آثار شاعران دارند؛ گاه تصویرسازی با رنگ مد نظر است و گاهی بیان باورهای مذهبی، اجتماعی، روحی و فلسفی شاعر از طریق کاربرد نمادین رنگ‌ها در برخی اشعار. رنگ تنها یک وجه شبه است یا یکی از طرفین تشبیه. گاهی نیز در جایگاه استعاره است و گاه تفسیرهای متعدد می‌یابد و نماد واقع می‌شود. برای ورود به بحث اصلی و بررسی کارکرد نمادین رنگ در شعر کودک و نوجوان، ابتدا جدول فراوانی رنگ‌های نمادین در شعر شاعران منتخب و جدول رنگ‌های نمادین بر پایه‌ی گروه‌های سنی ارائه می‌شود:

جدول شماره‌ی ۱. بسامد رنگ‌های نمادین، به تفکیک اشعار شاعران کودک و نوجوان

رنگ / شاعر	آبی	سبز	سرخ	سیاه و وابسته‌های آن	زرد	خاکستری	سفید و وابسته‌های آن	کل
مصطفی رحماندوست	۷	۲	۶	۴	۳	۲	۳	۲۷
جعفر ابراهیمی	۵	-	۲	۸	-	۱	۱۳	۲۹
بیوک ملکی	۲	۸	۷	۹	۱	۲	۱۳	۴۲
آتوسا صالحی	-	۲	۲	۲	۲	-	-	۸
قیصر امین‌پور	۲	۵	۶	۵	۳	-	۴	۲۵
افسانه شعبان‌نژاد	-	۲	۱	۳	۲	-	۲	۱۰
ناصر کشاورز	۱	۳	-	۱	۳	-	-	۸
محمدکاظم مزینانی	۲	۲	-	۷	۱	-	-	۱۲
اسدالله شعبانی	-	۱	-	-	۲	-	-	۳
جمع کل	۱۹	۲۵	۲۴	۳۹	۱۷	۵	۳۵	۱۶۴

جدول شماره‌ی ۲. رنگ‌های نمادین به تفکیک گروه‌های سنی

رنگ‌های نمادین	گروه‌های سنی
۱۴	ب
۳۱	ج
۱۱۹	د و ه (نوجوان)
۱۶۴	جمع کل

باتوجه به اینکه برخی رنگ‌ها، در یک طیف هستند، ذیل یک عنوان بررسی شده‌اند؛ ارغوانی و قرمز، ذیل رنگ سرخ بررسی شده‌اند؛ برخی واژه‌های تداعی‌کننده‌ی رنگ سیاه مانند تیره، کبود، تار و تاریک، ظلمانی، مه‌آلود و ابری ذیل رنگ سیاه؛ واژه‌های روشن، سپیده، سحر و صبح ذیل رنگ سفید قرار گرفته‌اند و جیوه‌ای ذیل خاکستری. رنگ‌هایی مانند قهوه‌ای، بنفش، صورتی و نارنجی نیز که در این حوزه‌ی شعری، کمتر به موقعیت نمادین رسیده‌اند، از دایره‌ی این پژوهش بیرون گذاشته شده‌اند. چنان‌که در جدول شماره‌ی ۱ دیده می‌شود، رنگ‌های سیاه، سفید، سبز و سرخ، بیشترین فراوانی را در اشعار کودک و نوجوان دارند. همچنین بیوک ملکی با ۴۲ نمونه استفاده از رنگ‌های نمادین،

بیش از بقیه‌ی شاعران، به کاربرد نمادین رنگ، علاقه نشان داده است. بر اساس جدول شماره‌ی ۲ نیز، کاربرد نماد رنگ در شعر نوجوان، بیش از شعر کودک (گروه سنی ب و ج) است.

به منظور رسیدن به اهداف اصلی این پژوهش، در تقسیم‌بندی رنگ‌ها ضمن توجه به معانی مختلف، آن‌ها را از پرکاربردترین تا کم‌کاربردترین در شعر کودک و نوجوان، به ترتیب بررسی کرده‌ایم:

۱.۱.۴. سیاه

در اساطیر ایرانی، رنگ سیاه، نماد اهریمن و نیروهای اهریمنی است. «در اساطیر زرتشتی، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: جهان برین یا جهان روشنی که جهان هرمزد است، جهان زیرین یا جهان تاریکی که جهان اهریمن است و فضای تهی میان این دو جهان» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰). در فرهنگ نمادها «سیاه» نشانه‌ی نیروهای شبانه‌ی منفی، پس‌رونده و رو به خرابی است (رک. شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۳۴۵). ویلفرد گرین آن را نماد ظلمت، آشوب، رمزوراز، ناشناخته‌ها، مرگ، عقل اول، ضمیر ناهوشیار، شر و اندوه می‌داند (رک. گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

در شعر کهن فارسی و در شاهنامه، سیاه غیر از نمونه‌هایی که بیانگر و توصیف شب، زلف، انبوه لشکریان، دیوان و جادوگران و... است، نماد شکوه شاهانه، سوگ و دشمنان نیز هست (رک. حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۵۳). این رنگ در هفت‌پیکر نظامی بیانگر عزا، فراق و جهل است (رک. واردی و مختارنامه، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۹).

در اشعار بررسی‌شده، سیاه (در جایگاه نماد)، بیشترین فراوانی را دارد و نشانگر فقر و محرومیت، دشمنی، سوگواری، گمراهی، گناه، ظلم و استبداد در شعر کودک و نوجوان است.

۱.۱.۱.۴. ظلمت فقر

انتقاد از فقر و محرومیت، از مضامین اجتماعی رایج در شعر کودک و نوجوان است که زمینه را برای نمادین‌کردن رنگ سیاه در این حوزه مهیا می‌کند:

در میان لحظه‌های سرد شب / این شب سیاه / آه ای خدا چه می‌کنند / بچه‌های خانه‌ای که
سقف آن / چکه‌چکه می‌چکد (ملکی، ۱۳۸۲: ۷۹).

تکرار «سیاه» در ابیات نوجوانانه‌ی زیر، ظلمت و اندوه فقر را در وحشت شب به یاد می‌آورد: کوچه‌های شهر / مثل بچه‌های بی‌پناه / زیر چادر سیاه آسمان - که وصله وصله است - خفته‌اند / هیچ‌کس به غیر سایه‌ی سیاه ابرها / از میان کوچه‌ها گذر نمی‌کند (ملکی، ۱۳۷۱: ۱۴).

۲.۱.۱.۴. دشمنی

از معانی دیگر سیاه در شعر کودک و نوجوان، دشمنی است که در روان‌شناسی رنگ‌ها نیز به این معنا اشاره شده: «... غالباً افرادی این رنگ را بر تن می‌کنند که جامعه را مردود می‌شمارند یا با معیارهای آن سر ستیز دارند» (لوشر، ۱۳۷۸: ۱۳۳). رحمان‌دوست، دشمنی و ستیزه را «سیاه» توصیف می‌کند و آشتی را سبز و آبی: گذشته‌ها گذشته / بیا که حرفی از گذشته‌ها نگوئیم / برای آشتی که سبز و آبی است / میان آن گذشته‌های ناجور / سیاهی ستیزه را نجوئیم (رحمان‌دوست، ۱۳۸۴: ۱۶).

۳.۱.۱.۴. سوگواری

در بیشتر جوامع، سیاه، رنگ عزاء، توبه و اندوه است (رک. لوشر، ۱۳۷۸: ۱۳۳). سوگ سیاه را می‌توان سوگی بدون امید دانست (رک. شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۶۸۶). سیاه در معنای سوگواری، از نمادهای مرسوم شعر کلاسیک و معاصر است (رک. نیکوبخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۲) و در شعر کودک و نوجوان نیز کاربرد دارد: ... ستارگان آن شب / سیاه پوشیدند / دگر نتابیدند / دگر نخندیدند (ملکی، ۱۳۶۶: ۲۷).

۴.۱.۱.۴. گناه و گمراهی

«سیاه» در شعر کودک و نوجوان، نماد گناه و گمراهی نیز هست، همچنان‌که در شعر کهن و معاصر هم در این معنی به کار رفته است (رک. پاشایی، ۱۳۹۴: ۶۸) و (مرادی، ۱۳۹۵: ۱۴۶). در اشعار زیر که برای نوجوانان سروده شده، گمراهی و گناه به ذهن القا می‌شود: من که فکر می‌کنم بدون تو / قلب‌ها سیاه و زشت می‌شوند / در دلم همیشه ذکر خیر توست / با تو خانه‌ها بهشت می‌شوند (صالحی، ۱۳۷۵: ۳۵).

همان‌طور که اشاره شد، نماد گروهی از معانی را به ذهن القا می‌کند و در پی توضیح‌دادن معنا و مفهوم نیست؛ در دفتر بزرگراه که روایت سفری نمادین و تمثیلی است و «بزرگراه» در آن نماد دنیا محسوب می‌شود، «سیاه» بیانگر ظلمت و گمراهی است:

بزرگراه و پیچ‌وتاب / و پلک و پرسه‌های خواب / مسیر ساکت و سیاه / و آسمان بدون ماه / دوباره شب، دوباره ما / و راه پیش رو پر از / نشانه‌های شب‌نما... (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۵).

۵.۱.۱.۴. ظلم و ستم، جهل، خفقان

سیاه، در رابطه با نماد «شب» که از جمله نمادهای مرسوم شعر کودک و نوجوان است و تأکید بر سیاهی و تاریکی آن (که در اشعار مربوط به جنگ و دفاع مقدس و بیشتر در اشاره به دشمنان به کار می‌رود)، به معنای خفقان، ظلم، ستم و جهل به کار رفته است. این معنا در شعر معاصر نیز سابقه دارد (رک. نیکوبخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۱ و ۲۳۱). در شعری از رحمان‌دوست، لشکر شب بر انبوه دشمنانی دلالت دارد که خورشید حقیقت، آزادی یا آگاهی را شکسته‌اند، هرچند همان شکسته‌ها تبدیل به ستاره‌های امید، آگاهی و بیداری شده‌اند؛ ولی نور بیداری در ظلمت شب سنگدل، ناپدید می‌شود:

به دست لشکر شب / شکسته قرص خورشید / شکسته‌های آن هم / نشانه‌های امید / شده شکسته‌هایش / ستاره‌های پرنور / که می‌کنند اشاره / به صبح روشن از دور / دل سیاهی شب / کشد ستاره‌ها را / که تا نبیند از دور / کسی اشاره‌ها را... (رحمان‌دوست، ۱۳۶۳: ۶).

در اشعار مربوط به واقعه‌ی کربلا و در اشاره به سپاه رودرروی امام حسین (ع)، «تیرگی»، القاگر ظلم و ستم، جهل، گمراهی و خوف‌انگیزی یزیدیان است:

می‌خورشید و رجز می‌خواند: / این منم، تیر شهابی روشن و شب‌سوز / بر سپاه تیرگی پیروز /... (امین‌پور، ۱۳۷۳: ۱۰).

۶.۱.۱.۴. ترس، اندوه و ناامیدی

سیاه و تاریک در شعر نوجوان، در جامه‌ای نمادین با اندوه، ترس و ناامیدی در ارتباط است. در شعر معاصر نیز، این مفاهیم از سیاهی و تاریکی دریافت می‌شود (حسن‌لی و صدیقی، ۱۳۸۲: ۸۵ و ۹۷). در نمونه‌ی زیر «خانه‌ی تاریک» در جوار واژه‌ی «شب»،

می‌تواند نماد جامعه‌ی بحران‌زده‌ی شاعر یا حال‌وهوای روحی شاعر در خانه‌ی خود و القاگر اندوه و ناامیدی باشد:

چشم‌هایم خالی است / دست‌هایم بسته است / شب نشسته در من / خواب‌هایم خسته است / خانه‌ام تاریک است / مانده در ابر رها / آفتابی دارم / آن‌سوی پنجره‌ها (ابراهیمی، ۱۳۷۵: ۳۹).

شعر کودک و نوجوان در انتهای شب ظلمانی، صبح امید را می‌جوید؛ شب «تاریک» در ابیات زیر، بیانگر زمانی خوف‌انگیز و ناامیدکننده، در مقابل صبح روشن امید است: حتی اگر هم شب / با جغد و باد و گرگ / گل را بترساند / صد رنگ زیبا را / در زیر تاریکی / یک‌جا بپوشاند / حتی اگر دیدی / بسیار هم سرد است / بسیار تاریک است / می‌میرد آخر شب / با بوسه‌های صبح / صبحی که نزدیک است (رحمان‌دوست، ۱۳۸۰: ۳۱).

چنان‌که در این بحث اشاره شد، این دلالت‌ها در ادبیات بزرگسال نیز رایج است. بنابراین سیاه، نمادی مرسوم به شمار می‌آید که معانی از پیش معلومی دارد؛ اما این دلالت‌ها از آن‌رو که به دامنه‌ی معنایی شعر و غنای آن می‌افزاید و لذت مشارکت در خلق معنای شعر را فراهم می‌کند، درخور تأمل است.

۲.۱.۴. سفید

سفید معانی متنوعی دارد؛ از جنبه‌ی مثبت به معنای نور، خلوص، معصومیت و بی‌زمانی است. در معنای منفی نشانگر مرگ، وحشت، ماورای طبیعت و حقیقت کورکننده‌ی معمای اسرارآمیز کیهانی است (رک. ویلفرد گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۳). در اسلام پوشیدن این رنگ بسیار توصیه شده است. در باور عبریان، رمز شادی و طهارت و در باور بومیان آمریکای مرکزی، نماد صلح و سلامتی است (رک. کوپر، ۱۳۷۹: ۷۹). سفید، در شاهنامه نماد زیبایی است و در داستان زال ویژگی اسطوره‌ای می‌یابد. کیخسرو نیز در فضایی سفید به جاودانگی می‌رسد (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۶۰-۱۶۲). سفید در هفت‌پیکر، نماد پاکی و دوری از گناه است (رک. واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۸۶) و در شعر معاصر (سپهری) نیز القاگر پاکی و راستی است (رک. نیکویخت و قاسم زاده، ۱۳۸۴:

(۲۲۶). در شعر کودک و نوجوان، سپید نماد زیبایی، پاکی، معصومیت، امید و گاه بیداری و تولد دوباره است و بسیار مثبت تلقی می‌شود:

۱.۲.۱.۴. زیبایی، پاکی، زیبایی

در نمونه‌ی زیر، سپید بیانگر زیبایی و معصومیت است:

سلام من / به آن پرنده‌ی سپید و شادمان / که در سپیده با نسیم / ترانه‌ساز می‌شود (ملکی، ۱۳۶۶: ۴).

نماد یک دال گشوده و باز است و به یک معنای واحد ختم نمی‌شود؛ در شعر زیر، ظلم، جهل و گمراهی (ابره‌ای تیره)، راه آگاهی، سعادت یا آزادی را بسته است، اما بیداری، حقیقت یا امید، ظلمت ظلم را می‌زداید.

ابره‌ای تیره بسته‌اند / راه ماه را / برف همچنان سفید می‌کند / گیسوان این شب سیاه را (ملکی، ۱۳۸۲: ۷۸).

در منظومه‌ی *ظهر روز دهم*، «روشن» که تداعی‌کننده‌ی رنگ سپید است، نماد حقیقت، معصومیت و قداست سپاه امام حسین (ع) در روز عاشورا است:
آن طرف انبوه دشمن، غرق در فولاد و آهن بود / این طرف منظومه‌ی خورشید روشن بود / این طرف، هفتاد سیاره / بر مدار روشن منظومه می‌چرخید (امین پور، ۱۳۷۳: ۸).

رنگ سفید در شعر کودک، به‌ندرت در معنای نمادین دیده می‌شود. این رنگ، در ترکیباتی چون موی سپید (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۰)، ستاره‌ی سپید (ملکی، ۱۳۷۱: ۱۵)، یاس سپید (شعبان‌نژاد، ۱۳۷۰: ۱۸)، چادر سپید (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۶۰)، تن‌پوش سپید (همان: ۵۷) و... دیده می‌شود که در بافت شعر، موقعیت نمادین ندارد. اما واژه‌های «صبح»، «سحر» و «سپیده» که مفهوم رنگ سپید را به‌همراه دارند، در بسیاری نمونه‌ها، موقعیتی نمادین دارند.

۲.۲.۱.۴. امید، آزادی، آگاهی، شور و نشاط

سپید در شعر کهن، گاه بر امیدواری دلالت دارد (رک. پاشایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۱). در شعر معاصر (نیما)، «سپید» بر امیدواری، سعادت، آزادی و عدالت دلالت می‌کند (رک.

نیکویخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۲). در شعر نوجوان نیز، سپیده، روشنی و سحر، بیانگر مفاهیمی چون حقیقت، بیداری و آزادی اند:

سپیده سر زده بیا / ز تیرگی رها شویم / یکی «تویی» یکی «منم» / بیا که هر دو «ما» شویم /
بیا که پابه‌پای هم / ازین جهان گذر کنیم / بیا که با سپیده‌دم / به روشنی گذر کنیم... (ملکی،
۱۳۶۶: ۱۱).

در شعری از امین‌پور، صبح و سحر، در عین اینکه بر خود دلالت دارند (چنان‌که ویژگی نماد است)، می‌توانند بنا به شرایط زمان و مکان، نماینده‌ی مفاهیمی چون نشاط، آگاهی و امید، تولد دوباره و رهایی از ظلمت باشند و این‌گونه، بر دامنه‌ی معنایی شعر بیفزایند:

نسیم دهکده آهنگی آشنا می‌زد / هزار نغمه ز موسیقی خدا می‌زد / سپیده خرمی از نقره
و طلا می‌برد / که رنگ‌های سحر را به هم بیامیزد / نشاط در رگ هر کوچه می‌دوید چو
خون / به شوق صبح دگر، نبض روستا می‌زد (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۲۱). این کلمات به دلیل
فراوانی استعمال در این معنا، به نوعی نماد قراردادی و کلیشه‌ای تبدیل شده‌اند که به علت
تکرار، معنای آن‌ها صریح بوده و از حوزه‌ی چندمعنایی نماد خارج می‌شود.

۳.۱.۴. سبز

سبز، رنگ ایمان، رضایت، امید و طراوت است. در فرهنگ نمادها رنگ سبز، دربرگیرنده، آرام‌بخش، تازه‌کننده، آهنگین و مقدس در بناهای مذهبی، معرفی شده است (رک. شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۵۱۷). «به نظر کاندینسکی، رنگ سبز مطلق، آرام‌بخش‌ترین رنگ‌هاست. این رنگ هیچ انعکاسی حاوی شادی، رنج یا ترس ندارد و به هیچ‌طرفی در حرکت نیست. بلکه آرام و ساکن و راضی از خود است» (الیوریو فراری، ۱۳۷۱: ۹۸). همچنین به معنای رشد، شور و احساس، امید و باروری است. در معنای منفی ممکن است مرگ و زوال را تداعی کند (رک. گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

در هفت‌پیکر، سبز با توکل و تسلیم و گاه خرد و دانایی ارتباط دارد (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۷۸). در شعر معاصر (سپهری)، بیانگر مفهوم امید، رویش، حیات، سعادت، خدا و شهود و معنویت است (رک. حسن‌لی و صدیقی، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴) و (رک.

نیکوبخت و قاسم زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۳). در شعر کودک و نوجوان، رنگ سبز از پرکاربردترین رنگ‌هایی است که با توجه به ویژگی‌های نمادینش به کار گرفته شده است:

۱.۳.۱.۴. امیدواری و خشنودی

یکی از دلالت‌های این رنگ در شعر کودک و نوجوان، مفهوم امیدواری و رضایت است؛ «خشنودی، امید و آمیختگی علم و ایمان از جمله مفاهیم این رنگ است» (ایتن، ۱۳۵۷: ۹۵). می‌توان در نگاه خسته‌ی برگ / رنگ سبز جوانه‌ها را دید / در سکوت درخت در پاییز / می‌توان چهره‌ی خدا را دید (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۲۷).

در شعری از رحمان‌دوست، شاعر از زبان کودکی شاد و سرزنده سخن می‌گوید؛ کودکی که همه‌ی دنیای اطرافش را سبز می‌بیند:

خانه سبز و کوچه سبز و آب سبز / روزها خورشید و شب مهتاب سبز / خنده‌ی لب‌ها
برایم سبز بود / رنگ غم بر چهره‌ها هم سبز بود / ... / دوستانی سبز و خرم داشتم / دشمنان
را سبز می‌پنداشتم... (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۱۸-۲۰).

اینکه کودک جز سبز نمی‌بیند، دلالت بر خوش‌بینی و امیدواری وی دارد. اما طی یک اتفاق، این رنگ، در روح و ذهنش به پایان می‌رسد. سبز در این شعر، کاربردی نو و طنزآمیز یافته است؛ کودک به زمین می‌خورد و عینکش می‌شکند. سپس با واقعیات زندگی مواجه می‌شود. مخاطب در انتها متوجه می‌شود، کودک به خاطر عینکی سبز، همه چیز و همه‌کس را سبز می‌دیده است:

... / درد سرخی در وجودم ریشه کرد / ذهن سبزم را پر از اندیشه کرد / رنگ‌هایی تازه
کم‌کم جان گرفت / سبز در سبز جهان پایان گرفت / آبی و زرد و سیاه آمد پدید / بعد از
آن چشمم هزاران رنگ دید (همان).

«دل سبز رنگ» نیز، بیانگر آمیزه‌ای از مفاهیم آرامش، رضایت و معنویت است: یک نفر از ته کوچه پیدا است / می‌رسد تا دوباره / دست غمگین ما را بگیرد / موی شب را بیافد / در دل لحظه‌ها جا بگیرد / تا بگوید: «دل سبز رنگ است / دکمه‌های لب است قشنگ است» (صالحی، ۱۳۷۵: ۳۸).

۲.۳.۱.۴. آرامش و اعتدال

یکی دیگر از دلالت‌های این رنگ، آرامش است: «متخصصان ارتباطات پس از آزمون طولانی رنگ سبز، به این نتیجه رسیده‌اند که رنگ سبز، آرام‌آفرین‌ترین و اعتدال‌بخش‌ترین رنگ‌هاست» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۱۹). در شعری از کشاورز، «مادر» با ویژگی آرامش بخشش ستوده می‌شود. از این رو لباس، انگشتری و موهایش نیز با رنگ سبز زینت یافته است تا بر این معنی بیشتر تأکید شود:

... موهای خود را بسته با / روبان سبزی روی سر / ... پشت دو تا پلکش کمی / سایه زده با رنگ سبز / کرده به دست خوشگلش / انگشتری با سنگ سبز (کشاورز، ۱۳۸۵: ۸).

۳.۳.۱.۴. طبیعت، رشد و زایش، شور و حرکت

پیوند تنگاتنگ شعر کودک با طبیعت و مظاهر آن، در سبزرنگ کردن شعر کودک و نوجوان تأثیری بسزا دارد. این مسئله دلالتی نمادین به این رنگ بخشیده است که رشد و پویایی طبیعت را به یاد می‌آورد:

... زمستان سفید، اما / در آن آواز باران، سبز / و زیر پوششی برفی / همه خواب درختان سبز / و بعد از آن بهار آورد / بهاری با هزاران سبز ... (رحمان‌دوست، ۱۳۸۰: [۳]).

چنان‌که در این شعر دیده می‌شود، شاعر آواز باران و خواب درختان را سبز می‌بیند. از این نظر سبز، کاربردی متمایز نیافته است. فروغ هم از «وهم سبز درختان» سخن گفته است؛ (رک. فرخ‌زاد، ۱۳۸۶: ۲۲۸). اما اینکه شاعر در زمستان، آواز باران و خواب درخت را سبز دیده است، به آن دلیل که پایان زمستان، نویدبخش بهاری سبز است، کمابیش می‌توان آن را تصویری بدیع به شمار آورد.^(۴)

در همه‌ی تمدن‌ها، سبزی درختان، سعد و میمون بوده است (رک. دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۱۹). همچنین «درخت به دلیل تغییرات دائمی خود، نماد پویایی زندگی است» (رک. شوالیه و گربان، ۱۳۷۹: ۱۸۷). در شعر زیر که خطاب به مترسکی «پای در گل» است، راوی سعی در تشویق وی به حرکت و تلاش و «پای در راه نهادن» دارد، زیرا اصل او از «درخت سبز» است که نویدبخش شور و امید و باور به زندگی است.

چرا تکان نمی‌خوری؟ / مگر تن تو از درخت سبز نیست؟ / فقط نه کوه و دشت و آسمان / که ریگ‌های ریز جاده نیز دیدنی است (ملکی، ۱۳۸۹: [۱۰]).

اما با آمدن پاییز، که در ذهن راوی (شاعر)، مغایر با سبزی‌نگی و رشد و تلاش است، مترسک نیز خواهد مرد: وقتی که پاییز / آتش به جان سبز تاک انداخت / دستی مترسک را به خاک انداخت (ملکی، ۱۳۸۹: [۱۲]).

بدین ترتیب همچنان که درخت سبز، رمز حیات و زندگی است، درخت خشک و زرد نیز می‌تواند بیانگر پایان زندگی و مرگ باشد.

۴.۳.۱.۴. القاکننده‌ی مفاهیم دینی

«سبز» در اشعاری که مضمون مذهبی دارند، بسیار دیده می‌شود: شاخه‌ها گل می‌کنند / لحظه‌ی سبز دعا / دست‌ها پل می‌زنند / بین دل‌ها و خدا... (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۶).

این رنگ در اشعار مربوط به موعود نیز پرتکرار است؛ چنان‌که دوبوکور اشاره کرده است: «در آداب و رسوم مذهبی، رنگ سبز، نشانه‌ی امید و انتظار نجات و فلاح و نشأه ثانوی است» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

بال‌دربال پرستوهای خوب / می‌رسد آخر سوار سبزپوش / جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن / شالی از پروانه‌ها بر روی دوش (ملکی، ۱۳۸۲: ۴۴).

۵.۳.۱.۴. امنیت و خوشبختی

امین‌پور در منظومه فلسطین وجهی نمادین به رنگ سبز بخشیده است. در این منظومه، کبوتر و جوجه‌هایش رمز از «جامعه» و لانه نماد «کشور فلسطین» است و رنگ سبز نماد امنیت و سعادت:

لانه‌اش در پناه درختان / در امان بود از باد و باران / در دل لانه مهر و صفا بود / جیک جیک خوش جوجه‌ها بود / لانه‌ای گرم و خوش، لانه‌ای سبز / سهم هر جوجه‌ای، دانه‌ای سبز... (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۱۳).

۴.۱.۴. رنگ سرخ

رنگ سرخ مفاهیم متفاوتی دارد؛ از نظر سمبولیک می‌توان آن را با زمین حیات یافته قیاس کرد. همچنین با ستاره‌ی مریخ، قران دارد و حکایت از جهان سوزان جنگ و شیاطین

می‌کند. جامه‌ی قرمز بر تن رزم‌آوران، نشانه‌ی مادی اشتغال آنان به جنگ است (رک). ایتن، ۱۳۵۷: ۱۲۹). قرمز پررنگ، برانگیزنده‌ی دقت و هوشیاری و مراقبت است، هشدار می‌دهد و حتی ممکن است موجب تشویش و نگرانی شود (دویوکور، ۱۳۷۳: ۱۲۴). قرمز همچنین، زندگی نو، شروع تازه، قدرت ابتکار، اشتیاق، گرمی، هیجان، روحیه‌ی پیشروی و استقامت را نشان می‌دهد (رک. سان، ۱۳۷۸: ۶۰).

در شاهنامه این رنگ، نماد مرگ و همچنین زندگی با شور عشق است (رک. حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۷: ۶۴). در هفت‌پیکر، سرخ با عشقی شورانگیز پیوند دارد و گنبد سرخ با سیاره‌ی بهرام که نماد جنگ و خونریزی است، مرتبط است. (رک. واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۸۱). در شعر معاصر، گاهی سرخ با مایه‌های دینی و فرهنگی امروز، رمز شهادت و ایثار است (رک. نیکوبخت و قاسم زاده، ۱۳۸۴: ۲۳۳ و ۲۲۳) و گاه، رمز هرچیز نیکو و زیب است (همان: ۲۲۸). این رنگ در شعر کودک و نوجوان، بسامد نسبتاً بالایی دارد و باتوجه‌به کاربرد آن در نمونه‌های مختلف، گاهی بر مفاهیم مثبت و گاه منفی دلالت می‌کند:

۱.۴.۱.۴. پریشانی و درد

درد، عدم امنیت و تشویش از مضامین مرتبط با رنگ سرخ در شعر کودک و نوجوان است، که آن را در مقابل «سبز» قرار داده است؛ در نمونه‌ی زیر، سرخ در کنار زرد، معنایی منفی را القا می‌کند:

خبرهای آن‌سو همه سبز سبز / خبرهای این‌سو همه سرخ و زرد / در آن‌سو همه رنگ آرامش است / در این‌سو همه رنگ نیرنگ و درد (رحماندوست، ۱۳۸۰: [۱۱]).

در میان اعراب، بعد از انتقال زندگی از صحرا به شهر، تصورات زبان از رنگ‌ها دگرگون شد، بدین‌ترتیب سرخ، مظهر زیبایی و یادآور گونه، شراب و گل گردید. درحالی‌که قبل از آن، بدترین نوع بادها، مرگ ناخوشایند و چهره‌های زشت را با این رنگ توصیف می‌کردند (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۵۰: ۲۷۰-۲۷۱). «بادهای سرخ» در ابیات زیر که در توصیف روز عاشور است، القاکننده‌ی تشویش و اضطراب است:

آتش سوز و عطش بر دشت می‌بارید / در هجوم بادهای سرخ / بوته‌های خار می‌لرزید
(امین‌پور، ۱۳۷۳: ۷).

۲.۴.۱.۴. خون، شهادت و شهید

«قرمز اغلب معرف خون است» (ایتن، ۱۳۵۷: ۱۳۲). رنگ سرخ در شعر کودک و نوجوان، اغلب با مضامین دینی و انقلابی پیوند دارد و رمز مفاهیمی چون شهید، ایثار و شهادت است. همچنین در کاربردی متداول، نماد شهادت امام حسین و یارانش در روز عاشورا است:

خون او در آسمان پیداست / خون او در سرخی رنگین کمان پیداست / این زمان او را / در
میان لاله‌های سرخ باید جست (امین‌پور، ۱۳۷۳: ۱۷).

می رود دسته آرام آرام / من دلی سخت پر جوش دارم / می‌روم پایه پای علمدار / بیرقی سرخ
بر دوش دارم (ملکی، ۱۳۶۶: ۲۸).

«لاله‌ی سرخ» نیز، نمادی قراردادی و عمومی و رمزی از «شهیدان» است:

باز بوی باغ را خواهم شنید / از سرود صبحگاه مدرسه / روز اول لاله‌ای خواهم کشید /
سرخ بر تخته سیاه مدرسه (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۱۹).

سرخ در اشعار مربوط به جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و موضوع شهادت، ابسامد بالایی
دارد. (رک. ابراهیمی، ۱۳۷۵: ۱۴، ۱۷، ۱۹ و ۳۱) و (ملکی، ۱۳۸۲: ۳۰ و ۱۳۷۰: ۳۱).

۳.۴.۱.۴. زیبایی، نشاط، شرم و عشق

افزون‌بر معانی گفته‌شده، در شعر کودک و نوجوان، سرخ نماد زیبایی نیز هست: «اغلب
درباره‌ی یک پسر یا دختر گفته می‌شود که سرخ است، بدین معنا که زیباست؛ سلتی‌های
ایرلند نیز همین جمله را با همین مفهوم به کار می‌برند» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۵۷۰).
«رنگ قرمز می‌تواند تمام درجات واسطه‌ای بین حالات دوزخی روی سیاه تا رنگ گلگون
و فرشته‌وش را در برگیرد و بین حالات دوزخی تا علوی، نوسان داشته باشد» (ایتن،
۱۳۵۷: ۱۳۲).

یکی از نقش‌های نماد، به تعویق انداختن معنی است؛ به این معنا که معانی متعددی را
به ذهن متبادر می‌کند و چنان‌که نیما اشاره کرده است، «باطن شعر شما با خواندن دفعه‌ی

اول به دست نیاید... سمبل‌ها شعر را عمیق می‌کنند، اعتبار می‌دهند و خواننده خود را در برابر عظمتی می‌یابد» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۳۳). نماد «سرخ» در نمونه‌ی زیر، مخاطب را به درنگ بر مفهوم شعر وا می‌دارد و مجموعه‌ای از مفاهیم سربلندی، زیبایی و نشاط را القا می‌کند.

مثل باد شاد / شاد باش برگ / این که می‌روی / نیست راه مرگ / می‌روی ولی / دارم انتظار / تا ببینمت / سرخ در بهار (رحمان‌دوست، ۱۳۶۹: ۲۳).

«قرمز» افزون‌بر شور، نشاط و خون، نماد شرم، حیا و عشق است و در اکثر نقاط دنیا تقریباً به همین مفهوم رایج است (رک. ستاری، ۱۳۷۶: ۱۳۱).

چشم‌هایمان به هم سلام می‌کنند / سرخ می‌شویم و بی‌قرار / باز هم نگاه‌مان به ظرف‌های توی سفره خیره می‌شود / بعد، باز هم نگاه اتفاقی و فرار / عشق چیره می‌شود (رحمان‌دوست، ۱۳۸۳: ۶).

در شعری از صالحی، سرخ مفاهیمی چون نشاط، زیبایی و عشق را (در کنار نماد سیب) به ذهن متبادر می‌کند: توی مشت غم گذاشت / یک علامت سؤال / رنگ سرخ خنده زد / روی سیب‌های کال (صالحی، ۱۳۷۵: ۴۱).

۵.۱.۴. آبی

آبی، رنگی عمیق و آرام است و از رنگ‌های محبوب شاعران کودک و نوجوان به شمار می‌رود، ولی به‌عنوان رنگی نمادین، کمتر به کار رفته است که می‌توان دلیل آن را برونگرایی و پویایی شعر کودک و نوجوان دانست. ایتن معتقد است که آبی، درخوردرفته و درونگراست و روان ما را با امواج ایمان، به مسافت بی‌انتهای روح سوق می‌دهد. وقتی آبی تیره می‌شود، به توهم، ترس، اندوه و نیستی نزول می‌کند. اما همیشه به قلمرو عالم بالا اشاره دارد (رک. ایتن، ۱۳۵۷: ۱۳۲). دوبوکور نیز آبی را اشاره به بی‌نهایت می‌داند: «رنگ آبی عمقی دارد که آدمی را به بی‌نهایت و به جهانی خیالی و دست‌نیافتنی می‌برد» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۲۱). آبی از نظر لوشر، بیانگر آرامش کامل و مظهر ابدیت بی‌انتهای و نشانه‌ی سنت و ارزش‌های پایدار است (رک. لوشر، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۹).

در هفت‌پیکر، این رنگ روایت‌گر رهایی و نجات از طریق نیت نیک و قلب پاک است (رک. واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۸۴). در شعر سپهری، نماد رازناکی، صداقت، عشق و آرامش است (رک. حسن‌لی و صدیقی، ۱۳۸۲: ۸۵-۹۰). آبی در شعر کودک و نوجوان، مفاهیمی چون: زیبایی، آرامش، عشق، دوستی، پاکی، حقیقت و معنویت را به ذهن می‌آورد:

۱.۵.۱.۴. زیبایی، عشق و آرامش

«رنگ آبی، رنگ مریم مقدس، مادر، محافظ و فرد سرشار از عشق و صبر است» (کارکیا، ۱۳۷۵: ۷۲). شاعر، در نمونه‌ی زیر، صدای مادر را آبی و سرشار از شاعرانگی می‌داند:

صدای تو آبی است مادر برایم / صدای تو زیباترین شعر ناب است (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۶).

«آبی» در شعر رحمان‌دوست بیش از بقیه شاعران کودک و نوجوان به‌عنوان نماد، حضور دارد و نام برخی دفاتر شعری وی نیز با این رنگ همراه است؛ چون: آسمان هنوز آبی است (۱۳۸۰) و کوچ‌های آبی (۱۳۶۹). در شعر رحمان‌دوست، آب، آسمان و دریا، بال‌پرندگان، لبخند، دوستی و دل‌مهربان، غم کوتاه کودکان، شعر و داستان و درنهایت بهترین رنگ این جهان آبی معرفی می‌شود و این موضوع، علاقه‌ی شاعر را به رنگ آبی نشان می‌دهد (رک. گل لبخند و سلام، ۱۳۷۹: ۱۴). در نمونه‌ی زیر، آبی در موقعیت نمادین قرار گرفته و زیبایی و آرامش و دوستی را به مخاطب، القا می‌کند.

تو که اینجا بودی آسمان آبی بود / و اگر هم شب بود شب مهتابی بود / ... بی تو اما حالا زندگی زیبا نیست / هیچ‌کس مثل من بی‌کس و تنها نیست / تو که رفتی دیگر / زندگی آبی نیست / آسمان قلبم / تار و سرد و ابریست ... (رحمان‌دوست، ۱۳۷۴: ۲۷).

«شهر آبی»، شهر آرمانی شاعر و جامع خوبی‌هاست: آن سوی آهن‌ها / یک شهر آبی هست / شهری که هم روشن / هم آفتابی هست ... (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۴).

۲.۵.۱.۴. حقیقت، معنویت

رنگ آبی در نمونه‌های بسیاری در شعر کودک با مضامین مذهبی و معنوی گره خورده است؛ «آبی معمولاً بسیار مثبت است و حقیقت، احساس مذهبی، امنیت و خلوص معنوی را تداعی می‌کند» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۳). در نمونه‌ی زیر شاعر، آسمان حقیقت

و معنویت را آبی و خبرهای آن را روشن می‌بیند؛ در این گستره، آبی بیش از همه با آسمان پیوند خورده تا دریا و آب:

اگر باخبر باشی از آسمان / خبرهای آن سو همه آبی‌اند / خبرهای روشن، خبرهای خوب / همه آفتابی و مهتابی‌اند (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: [۲۱]).

در اشاره به ظهور منجی نیز، آبی کارکردی نمادین یافته است: بیا زودتر که هنوز / زمین و زمان مال توست / و آبی‌ترین آسمان / به زیر پر و بال توست (کشاوری، ۱۳۷۹: ۶).

۶.۱.۴. زرد

زرد، رنگ جاودانگی است. در مقابر مصریان، زرد نماد خورشید و خدایان است و غالباً توأم با آبی، موجب بقای نفس و جان مردگان است. زرد طلایی، فروغی شادی‌بخش و نیرویی نشاط‌انگیز دارد. زرد پررنگ، گشاینده‌ی ذهن است و برانگیزنده‌ی جان (رک). دوبروکور، ۱۳۷۳: ۱۲۶) زرد، رنگ طلا و خورشید است و خاصیتی جادویی دارد (رک). شوالیه و گربران: ۳۵۱). زرد کمرنگ به مفهوم رشک، خیانت، کذب، تردید، بی‌اعتمادی و بی‌خردی است (رک. ایتن، ۱۳۵۷: ۱۲۸). زرد در هفت‌پیکر نظامی، با خورشید و روز یکشنبه مرتبط است و بیانگر راستی است (رک. واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۷۴ و ۱۷۶). در شعر معاصر زرد بیشتر مفهومی منفی دارد و در شعر نیما، زرد با غروب و غراب و خزان که نماد جامعه‌ی خفقان‌زده‌ی روزگار شاعر است، پیوند خورده (رک. نیکویخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۴). در شعر سپهری، گاه نماینده‌ی دوران طلایی کودکی و گاه مرگ است. گاهی نیز نماینده‌ی اندوه و ناامیدی شاعر است (رک. حسن‌لی و صدیقی، ۱۳۸۲: ۸۱ و ۸۷ و ۹۶). غیر از «طلایی» خورشید، زرد در شعر کودک و نوجوان، همگام با پاییز تداعی‌گر مرگ برگ‌هاست. پژمردگی و بیماری و در نمونه‌هایی نیز «شادی»، از دلالت‌های این رنگ در شعر کودک و نوجوان به شمار می‌آید.

۱.۶.۱.۴. پژمردگی، اندوه، ناامنی و ناامیدی

زرد در برخی اشعار، همانند اشعار معاصر، الفاکر ناامیدی و اندوه است؛ در ابیات زیر، شاعر «زرد»ها و ناامیدی‌ها را برمی‌افکند تا به سرآغازی تازه بپیوندد:

هرچه زرد مانده‌است / روی شاخه می‌کنیم / انتهای کوچه است / زود دور می‌زنیم (صالحی، ۱۳۷۵: ۴۲).

در تصویری بدیع‌تر، خانه‌ای که با قهر مادر، به‌سان پاییز، سرد و غمبار شده است، قلب کودک (راوی) را به درد می‌آورد؛ قلبی که که مانند برگ‌گی خشک و زرد، پژمرده و اندوهگین است: ... آه دیگر خانه‌ی ما / مثل شب تاریک و سرد است / خانه پاییز است و قلبم / مثل برگ‌گی خشک و زرد است / زندگی با قهر مادر / می‌شود بی‌رنگ و بی‌بو / می‌روم با بوسه‌هایم / معذرت می‌خواهم از او (کشاورز، ۱۳۷۰: [۱۳]).

در منظومه‌ی فلسطین، آن‌هنگام که سخن از اسارت کبوتر و جوجه‌هایش در چنگال کرکس است، برگ زیتون سبز که نماد صلح و امنیت است، می‌پژمرد و زرد می‌شود: ... گاه در پشت درهای بسته / بال می‌زد هراسان و خسته / خسته از جستجوهای بسیار / برگ زیتون زردی به منقار (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۳۴).

گاهی زرد در پیوند با نماد «خزان» که بیانگر جامعه‌ی خفقان‌زده است، دلالتی عمیق‌تر از پژمردگی مرتبط با پاییز می‌یابد و ناامیدی، ناامنی و اندوه را القا می‌کند: شب، شبی بیکران بود / دفتر آسمان پاره‌پاره / برگ‌ها زرد و تیره / فصل، فصل خزان بود... (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۲۹).

۲.۶.۱.۴. اندوه و بیماری

از گذشته‌های دور، رنگ زرد چهره، نشان بیماری بوده است؛ برخی معتقدند، علت مفهوم منفی رنگ زرد در ایران، بیماری یرقان بوده که به زردی شهرت داشته و سبب مرگ و میر فراوان می‌شده است (علی‌اکبرزاده، ۱۳۷۸: ۷۰). در نمونه‌های زیر، زرد بیانگر مفاهیمی چون غم، اندوه و بیماری است:

از آسمان خواندم / افسانه‌ای دیشب / افسانه‌ای از غم / افسانه‌ای از تب / در آسمان دیدم / زرد است روی ماه / چشم سیاهی رفت / از نور آن ناگاه... (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۱۷).
قناری می‌تواند / دوباره چون قناری‌ها بخواند / قناری می‌تواند / ولی او غصه دارد / تمام غصه‌هایش زرد رنگ است / دلش از غصه تنگ است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۵).

۳.۶.۱.۴. زیبایی، شادی

در سوره‌ی بقره، گاو بنی‌اسرائیل زردرنگ است و خداوند در تأثیر روانی این رنگ می‌فرماید: «گاو زرینی باشد که رنگ آن بینندگان را فرح‌بخش است» (بقره / ۶۹؛ به نقل از حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۷: ۷۲). زرد در شعر کودک و نوجوان، در نمونه‌هایی اندک، مثبت، شاد و زیبا تلقی می‌گردد:

پیراهن زردی به تن کرد / آمد به سوی باغ و صحرا / با دست هایش دانه دانه / چید از درختان برگ‌ها را (شعبانی، ۱۳۷۶: ۳۱).

نه رقص زرد و گرم کشتزاری / نه آواز زلال جوی آبی ... (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۳۴).

۷.۱.۴. خاکستری

خاکستری، رنگی خنثی و بدون گرمی است. نه تیره است و نه روشن و در مجموع هیچ‌گونه تحرک یا تنش روانی ندارد. نه آرامش‌بخش است و نه هیجان‌انگیز (رک. لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۸). این رنگ در شعر معاصر، توجه شاعران بسیاری را به خود جلب کرده است (رک. مرادی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). ولی از رنگ‌های محبوب شاعران کودک و نوجوان به شمار نمی‌آید و نسبت به رنگ‌های دیگر نیز بسیار کمتر، در موقعیت نمادین قرار گرفته است. خاکستری در این حوزه‌ی شعری، نماد غم، دلتنگی، ناامیدی و سرخوردگی است: تمام روستا را یخ گرفته / زمین سرد و هوا خاکستری رنگ / در این بی‌رنگ بی‌پایان ابری / ده ما قهوه‌ای رنگ است و دلتنگ / ... / میان خانه‌ی نارنجی ما / نشانی از غم خاکستری نیست / و دل‌ها سرخ و سبز و ارغوانی است / و بر هر چهره یک لبخند آبی است (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۳۴).

ملکی، در شعری که آن را به «بیچه‌ها» تقدیم کرده، کودکان را، آبی‌ترین‌ها و دل‌بزرگ‌ترها را چون غروبی خاکستری می‌بیند؛ خاکستری جدا از اینکه صفت مشبه‌به قرار گرفته، الفاگر ملال، اندوه و ناامیدی است:

شما آسمانی‌ترین، روی خاک / شما آفتابی‌ترین‌های ما / دل ما غروبی است خاکستری / شما بیاید آبی‌ترین‌های ما (ملکی، ۱۳۷۶: ۲۹).

در نمونه‌ای دیگر که در مذمت شهر «تهران» است، همه‌چیز خاکستری و ملال‌انگیز توصیف شده است:

آمد بهاری سبز اما/ باران آن خاکستری‌رنگ / آواز گنجشک و کبوتر / در آشیان خاکستری
 رنگ / پروانه‌ها پروازشان گیج / رنگین‌کمان خاکستری‌رنگ... (ملکی، ۱۳۸۲: ۸).
 سکوت جیوه‌ای در زمستانی سرمه‌ای‌رنگ و کبود، بیانگر سکوتی ملال‌آور است که از تصاویر نمادین زیبا در شعر رحمان‌دوست به شمار می‌آید. کاربرد رنگ سرمه‌ای برای توصیف زمستان، تصویری بدیع در محور کاربرد رنگ‌هاست.
 زمستان است فصلی سرمه‌ای‌رنگ / و دیگر چشمه‌ای در قل‌و‌قل نیست / سکوتی جیوه‌ای
 افتاده بر ده / نسیمی نیست باغی نیست گل نیست (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۳۴).

۵. نتیجه‌گیری

استفاده‌ی نمادین از رنگ‌ها، به آشنایی‌زدایی، ابهام و غنای متن و سوق‌دادن شعر از ساحت تک‌معنایی به چندمعنایی می‌انجامد، از این‌رو کاربرد آن در شعر کودک و نوجوان درخور تأمل است. طبق آمار ارائه‌شده، نماد رنگ در شعر نوجوان با ۱۱۹ نمونه تکرار، بیش از شعر کودک (گروه سنی ب و ج) کاربرد داشته است. پرکاربردترین رنگ‌ها از منظر نماد در شعر کودک و نوجوان، به ترتیب رنگ‌های سیاه، سفید، سبز، سرخ، آبی، زرد و خاکستری است. رنگ سیاه و وابسته‌های آن، برای بیان سوگ و اندوه، اشاره به گناه و گمراهی، انتقاد از فقر و بی‌عدالتی و همچنین توصیف ظلم و خفقان یا برای اشاره به دشمنان یا مستبدان در اشعار مربوط به جنگ و دفاع مقدس به کار رفته است. از این نظر، شعر کودک و نوجوان شعری بی‌اندوه به شمار نمی‌رود. اما رنگ سفید هم پایه‌پای سیاه پیش آمده و نور امید به رهایی و بیداری می‌دمد. سفید و واژه‌های مرتبط با آن، بر پاکی و بی‌گناهی، بیداری، امید، رهایی از ظلمت و تولد دوباره دلالت دارند. سبز، رنگ طبیعت و آرامش و امید است و چون شعر کودک و نوجوان، با طبیعت پیوندی ناگسستنی دارد و همچنین شعری امیدوار است، با سبز پیوند خورده است. همچنین این رنگ، مفاهیمی چون خرمی، شادابی، پویایی، امنیت و انتظار موعود را القا می‌کند. نماد سرخ

نیز از نمادهای بارز در شعر کودک و نوجوان است؛ به‌ویژه آنجا که در ارتباط با موضوع انقلاب، جنگ، یا نهضت عاشوراست. شاعران کودک و نوجوان نیز همچون شاعران حوزه‌ی شعر بزرگسال، این رنگ را بیشتر، برای دلالت بر خون ریخته‌شده‌ی مظلوم و مفهوم شهادت به کار برده‌اند. رنگ آبی از رنگ‌های محبوب شاعران کودک و نوجوان است و القاکننده‌ی آرامش، زیبایی، عشق و معنویت است. ولی به‌عنوان رنگی نمادین کمتر به کار رفته است و می‌توان دلیل آن را تحرک و پویایی شعر کودک و نوجوان دانست که درون‌گرایی و ثبات آبی را در لایه‌های زیرین خود کمتر می‌طلبد. زرد، پژمردگی و اندوه را به ذهن می‌آورد. البته این رنگ، گنجایش دلالت‌های متضاد را دارد؛ گاهی زرد، مفهوم شادی و زیبایی را به همراه دارد؛ چنان‌که در پاییز برگ‌ها زرد است، اما زیباست. خاکستری نیز، با پایین‌ترین بسامد در این حوزه‌ی شعری، دلالت بر ناامیدی و سرخوردگی دارد. تحلیل رنگ‌های نمادین در شعر کودک و نوجوان نشان می‌دهد که نمادهای رنگ اغلب معانی مرسوم و عمومی را در این حوزه‌ی شعری حفظ کرده‌اند و جز در چند نمونه‌ی محدود، آشنایی‌زدایی دیده نمی‌شود. شاعران کودک و نوجوان در اشعار مذهبی و انقلابی خود، همگام با جریان شعر پس از انقلاب هستند و در این زمینه تمایزی در کاربرد دلالت‌های رنگ به چشم نمی‌خورد.

یادداشت‌ها

- (۱). معیار انتخاب شاعران، علاوه‌بر فعالیت جدی آن‌ها در زمینه‌ی شعر کودک و نوجوان در سه دهه‌ی (۶۰، ۷۰ و ۸۰)، بسامد بالاتر نماد در شعرشان بوده است. (این بسامد بر اساس آمار ارائه‌شده در رساله‌ی نگارنده به دست آمده است) (رک. اسلامیت، مهدیه، ۱۳۹۸: ۳۸۲-۳۸۳).
- (۲). مفاهیمی که کودکان ابتدا به کلمات نسبت می‌دهند، غالباً با مفاهیمی که بزرگسالان از کلمات درمی‌یابند، تفاوت دارد. این مفاهیم بر اساس شباهت در ظاهر، عملکرد یا واکنش‌های ذهنی قرار دارد. به‌تدریج عملکرد گفتاری پیشرفت می‌کند و درعین‌حال آگاهی فرازبانی کودک گسترش می‌یابد. کودکان در سن هشت‌سالگی می‌فهمند بعضی کلمات، معانی و عملکردهای مختلفی دارند و همین درک، پایه‌ای است برای فهم و ابداع طنز و استعاره (رک. ماسن، ۱۳۶۸: ۲۵۰).

(۳). از آنجاکه برخی کتاب‌های شعر کودک و نوجوان شماره صفحه ندارند، نگارندگان کتاب‌ها را تورق کرده‌اند. در این نمونه‌ها شماره‌ی صفحه، داخل علامت قلاب ([]) قرار گرفته است.

(۴). به نظر می‌رسد، در بین شاعران بررسی‌شده، رحمان‌دوست علاقه‌مندی بیشتری به هنجارگریزی در معنای رایج رنگ‌ها دارد؛ توی خوابم بهار نارنجی است / فصل پاییز، سبز یا آبی است (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۲۲).

منابع

- ابراهیمی، جعفر. (۱۳۷۵). *ای ایران*. تهران: سوره.
- _____ (۱۳۸۲). *سیب و پرنده*. تهران: کتاب نیستان.
- _____ (۱۳۷۲). *لیخند شبنم‌ها*. تهران: مدرسه.
- اسلامیت، مهدیه. (۱۳۹۸). *کارکرد نماد، اسطوره و تمثیل در شعر کودک و نوجوان*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه یزد.
- الیوریو فراری، آنا. (۱۳۷۱). *تقاشی کودکان و مفاهیم آن*. تهران: دستان.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۷۳). *ظهر روز دهم*. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۶۸). *مثل چشمه، مثل رود*. تهران: سروش.
- ایتن، یوهانس. (۱۳۵۷). *عناصر رنگ*. ترجمه‌ی حسن ملجائی، تهران: دانش تایپ.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- پاشایی، کامران و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی نماد رنگ در آثار سعدی». *بهارستان سخن*، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۲۹، صص ۶۱-۸۲.
- حسن‌لی، کاووس؛ احمدیان، لیلا. (۱۳۸۶). «کارکرد رنگ در شاهنامه‌ی فردوسی (با تکیه بر سیاه و سفید)». *ادب پژوهی*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۴۳-۱۶۶.
- _____ (۱۳۸۷). «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه‌ی فردوسی». *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال ۱۰، شماره‌ی ۲۳، صص ۵۹-۸۹.

حسن‌لی کاووس؛ صدیقی، مصطفی. (۱۳۸۲). «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری». نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، شماره‌ی ۱۳، پیاپی ۱۰، صص ۶۱-۱۰۳.

داد، سیما. (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.

دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳). رمزهای زنده جان. ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: مرکز. رحمان دوست، مصطفی. (۱۳۶۳). چشمه‌ی نور. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۶۹). کوچه‌های آبی. تهران: محراب قلم.

_____ (۱۳۷۴). موسیقی باد. تهران: مدرسه.

_____ (۱۳۷۹). گل لبخند و سلام. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۸۰). آسمان هنوز آبی است. تهران: محراب قلم.

_____ (۱۳۸۴). کاش حرفی بزنی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

روحانی، مسعود؛ عنایتی، محمد. (۱۳۹۰). «نگاهی تحلیلی به کارکرد رنگ در شعر «م» سرشک». ادب و زبان، شماره‌ی ۲۹، پیاپی ۲۶، صص ۱۵۷-۱۸۱.

سان، هوارد و دوروتی. (۱۳۷۸). زندگی با رنگ. تهران: حکایت.

ستاری، جلال. (۱۳۷۶). مدخلی بر رمزشناسی عرفانی. تهران: مرکز.

سلاجقه، پروین. (۱۳۸۵). از این باغ شرقی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.

شعبان‌نژاد، افسانه. (۱۳۸۶). بزرگراه. تهران: توکا.

_____ (۱۳۷۰). یک کاسه شبنم. تهران: مدرسه.

_____ (۱۳۷۰). شکوفه‌های برفی. تهران: قدیانی (کتاب‌های شکوفه).

شعبانی، اسدالله. (۱۳۷۳). *ساز من ساز جیرجیرک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۷۶). *شیشه‌های آسمان*. تهران: امیرکبیر.

شوالیه، ژان و آلن گریبان. (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه‌ی سودابه فضایی، ج ۳، تهران: جیحون.

صالحی، آتوسا. (۱۳۷۵). *با اجازه‌ی بهار*. تهران: نقطه.

علی‌اکبرزاده، مهدی. (۱۳۷۸). *رنگ و تربیت*. تهران: میشا.

کارکیا، فرزانه. (۱۳۷۵). *رنگ، بهره‌وری و نوآوری*. تهران: دانشگاه تهران.

کشاورز، ناصر. (۱۳۷۰). *دانه‌ها، گنجشک‌ها، پروانه‌ها*. تهران: کوچک جنگلی.

_____ (۱۳۷۷). *هرچه هستی بهترینی*. تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۷). *میوه‌هایشان سلام، سایه‌هایشان نسیم*. قدیانی (کتاب‌های بنفشه).

_____ (۱۳۷۸). *حسن کچل تو کوچه دنبال یک کلوچه*. تهران: افق (کتاب‌های

فندق).

کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه‌ی ملیحه کرباسیان، تهران: فرهاد.

گرین و همکاران. (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.

لوشر، ماکس. (۱۳۷۶). *روان‌شناسی و رنگ‌ها*. ترجمه‌ی منیر و روانی‌پور، تهران: فرهنگستان یادواره.

ماسن، پاول هنری و دیگران. (۱۳۶۸). *رشد و شخصیت کودک*. ترجمه‌ی مهشید یاسایی، تهران: مرکز.

مرادی، محمد. (۱۳۹۵). «تنوع متمایز رنگ در اشعار حسین منزوی و تحلیل جلوه‌های نوآورانه و تقلیدی آن». *شعرپژوهی*، شماره‌ی ۳، پیاپی ۲۹، صص ۱۳۹-۱۶۳.

مزینانی، محمدکاظم. (۱۳۸۶). *صندلی‌ها خسته‌اند*. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت.

ملکی، بیوک. (۱۳۶۶). *ستاره‌باران*. تهران: برگ.

_____ (۱۳۷۰). بر بال رنگین‌کمان. تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۱). پشت یک لبخند. تهران: قدیانی.

_____ (۱۳۷۶). از هوای صبح. تهران: سروش.

_____ (۱۳۸۲). باغی از ستاره چیدن. تهران: کتاب نیستان.

_____ (۱۳۸۹). مترسک عاشق بود. تهران: افق.

نیکوبخت، ناصر؛ قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۸۴). «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر».

نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره‌ی ۱۸،

پیاپی ۱۵، صص ۲۰۹-۲۳۸.

نیما یوشیج. (۱۳۶۸). درباره‌ی شعر و شاعری. به کوشش سیروس طاهباز، تهران: دفترهای

زمانه.

واردی، زرین‌تاج؛ مختارنامه، آزاده. (۱۳۸۶). «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر

نظامی». ادب‌پژوهی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۶۷-۱۸۹.